



## ویژه جشنواره

هر آنچه دربارۀ «در آغوش درخت» باید بدانید

## یادداشت

**محمد قربانی**  
منتقد



درباره فیلم «کاپیتان» محمد حمزه‌ای

### یک روایت نامسجم

موقعیت و لوکیشنی که ماجرای «کاپیتان» در آن می‌گذرد، پتانسیل بالایی دارد. اما فیلمساز نمی‌تواند قصه‌اش را از میان ایده‌های زیادی که داشته انتخاب کند و مدام دور سر خودش می‌چرخد. فیلم، ماجرای پسرپچه‌ای به نام عیسی است که در یک بیمارستان مخصوص بیماران سرطانی بستری شده و آرزو دارد که روزی کاپیتان تیم ملی فوتبال شود. فیلمنامه «کاپیتان» آن قدر ناقص دارد که حتی بازی خوب بچه‌های فیلم نمی‌تواند کمک خاصی به آن بکند و بچه‌ها صرفاً فیلم را قابل تحمل کرده‌اند.

فیلم خط داستانی مشخصی ندارد. مدتی رفتن عیسی به تمرین تیم ملی ماجرای فیلم است و پس از آن آرزوی دخترک تازه‌وارد مسأله می‌شود. فیلمساز حتی با این‌ دو ایده هم نمی‌تواند فیلم را پر کند و در آخر دست به دامن طنزهای پسرپچه‌آبادانی‌ای می‌شود که در انتها به بیمارستان می‌آید. محیط بیمارستان، جمع بچه‌ها و روابط پرستار اصلی و دیگر پرستاران با بچه‌ها، پرداخت نمی‌شود. صحنه‌هایی مانند کنسرت بچه‌ها برای دوست بدحالشان یا تقلا پسرپچه‌تپلی که نمی‌خواهد بعد از طی شدن مراحل درمانش بیمارستان را ترک کند، باید در پرده اول فیلم قرار می‌گرفتند تا به ساختن بیمارستان و روابط انسانی بین آدم‌هایش کمک کنند.

دو شخصیت بزرگسال هم که پرستار و پدر عیسی هستند، ملموس نمی‌شوند و تماشاگر نمی‌تواند ارتباطی با آن‌ها برقرار کند و درونیاتشان صرفاً در دیالوگ‌ها بیان می‌شود. تفاوت پرستار که می‌گوید مادر پکی از همین بچه‌ها بوده و پس از مرگ فرزندش در بیمارستان ماندگار شده، با دیگر پرستاران توضیح داده نمی‌شود.

هیچ لحظه، مکت و موقعیتی از او نداریم که فراتر از دیالوگ بتواند درباره گذشته‌اش به ما بگوید. پدر عیسی هم شخصیتی رها شده است که جز در یکی دو صحنه، بود و نبودش تفاوتی ندارد. کارگردانی «کاپیتان» هم خالی از ایراد نیست؛ به ویژه در به کارگیری عمق میدان، مثلاً در صحنه رقص عیسی و هم‌اتاقی‌هایش، بچه‌هایی که در بگ‌گارد می‌رقصند فلو (تار) هستند، در حالی که ما یک شادی جمعی می‌بینیم و لازم بود که عمق میدان بیشتر باشد.

یک صحنه دیگر هم وجود دارد که در آن، عیسی دخترکی را که تازه به بیمارستان آمده و بی‌تاب است، دلداری می‌دهد. دخترپچه در فورگارد است و عیسی در بگ‌گارد؛ اما عیسی اول است و به این ترتیب ارتباطی بین عیسی و دخترک و همین‌طور تأثیر حرف‌های عیسی روی او، دیده نمی‌شود.

فیلمساز نوانسته چند موقعیت بسازد. مثل صحنه کنسرت، مثل بازی فوتبال بچه‌ها در خیالاتشان در حالی که روی تخت دراز کشیده‌اند و همین‌طور صحنه معرکه‌گیری پسرپچه‌آبادانی که از خاطراتش برای بچه‌ها می‌گوید، اما همه این موقعیت‌ها هدر رفته‌اند و نخ تسبیح روایت منسجمی وجود ندارد که آن‌ها را در یک کل معنادار، در کنار هم قرار دهد. «کاپیتان» پس از پرده اول متوسطش، در پرده دوم ناامیدکننده پیش می‌رود و در انتها هم پرده پایانی بدی دارد. فیلم می‌توانست پیش از صحنه پایانی، چند جای دیگر هم به پایان برسد. این ضرب‌های است که نداشتن خط داستانی مشخص و بلاکلیفی فیلم به آن می‌زند. «کاپیتان» می‌توانست با یک فیلمنامه منسجم، فیلم خوبی باشد، اما متأسفانه مثل بسیاری از فیلم‌های جشنواره امسال، ایده و موقعیتش را هدر داده است.



### رپ خوانی در فجر

همزمان با اکران فیلم «کاپیتان» در هفتمین روز از جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه، چهار بازیگر کودک این فیلم نیز در نشست خبری آن حاضر شدند. این بازیگران کودک از تجربه همکاری در این پروژه گفتند و در بخشی از نشست به درخواست حضار، شایان درامی پور به اجرای قطعه رپ که در فیلم اجرا کرده بود، پرداخت. «کاپیتان» با روایتی از کودکان سرطانی دومین تجربه کارگردانی محمد حمزه‌ای است.

### شناسنامه‌ای برای معرفی ایران

اقلیم کویردر ایران بی‌همتاست، جنوب‌کشورمان بی‌نظیر است، فضای سیستان و بلوچستان شگفت‌انگیز است و سینمای ما هر چقدر از مرکز فاصله بگیرد و به این مناطق نزدیک شود، به آثار بدیع و بی‌بدیلی می‌رسد که می‌تواند شناسنامه‌ای برای معرفی ایران به جهان باشد. اطمینان دارم این تازگی و منحصر به فرد بودن فضا، فرهنگ و جغرافیا برای مخاطب همه کشورها جذاب است



### نظر فیلمساز

فاکتورهای خاصی برای انتخاب بازیگر مدنظر داشتیم. یکی از شاخصه‌هایمان این بود که بازیگر نقش کیمیا و فرید در دنیای واقعی هم تجربه پدر و مادر شدن داشته باشند



### تمرکز نگاه من

### خاطر نشان

### کردن ارزش

### کودک در خانواده

### بود. یک

### شعر ژاپنی

### هست که همیشه

### آن را برای

### خودم تکرار

### می‌کنم؛

### «تا زمانی

### که کودکان

### روی زمین

### قدم

### می‌گذارند

### هنوز

### امید برای

### جهانی بهتر

### هست»



## بابک خواجه‌پاشا از تجربه کارگردانی «در آغوش درخت» به «ایران» گفت

# هنوز امیدی برای جهان بهتر هست

### فیلم روز

### نیلوفرسانانی

روزنامه‌نگار

«در آغوش درخت» اولین تجربه کارگردانی بابک خواجه‌پاشا است. او پیش از این سابقه دستیاری مجید و سعید و رضا میرکریمی را داشته و همین موضوع باعث شد این دو فیلمساز سر صحنه فیلمبرداری این فیلم در ارومیه حضور پیدا کنند و به او مشورت بدهند. «در آغوش درخت» که در آن از زبان‌های ترکی و فارسی استفاده می‌شود یک درام خانوادگی است و دغدغه‌های یک زوج ایرانی و فرزندانشان را بیان می‌کند. مارال بنی‌آدم، جواد قامتی، روح‌الله زمانی، اهورا و رایان لطفی از جمله بازیگران این فیلم سینمایی هستند. بابک خواجه‌پاشا در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه کارگردانی «در آغوش درخت» گفت که در ادامه می‌خوانید.

اغلب سیاست‌گذاران فرهنگی و تهیه‌کننده‌ها تأکید دارند بر اینکه سینمای ایران باید به سمت حمایت از فیلمسازان اول برود. در روند ساخت فیلم اولتان چقدر این حمایت‌ها را مشهود و واقعی دیدید؟ مسیر یافتن سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده هموار بود یا نه؟ مهم‌ترین مؤلفه برای جلب اعتماد آنها چه بود؟

هدف سیاست حمایت از فیلمسازان اول احتمالاً کشف نگاه جدید و ورود جریان فکری تازه در سینماست. این امر مستلزم معرفی با کشف فیلمسازی با نگرشی تازه است. اما نکته مهم‌تر از نگاه من این است که پس از تجربه ساخت فیلم اول آیا باید فیلمساز رها شده و سراغ کشف استعداد تازه‌ای برویم؟ اینکه چگونه باید از فیلمساز اول -به شرط کسب موفقیت- برای ساخت اثر بعدی‌اش حمایت کنیم امر مهمی

است که اتفاقاً در راستای همین سیاست قرار می‌گیرد و باید برای آن برنامه داشته باشیم. در باره تجربه شخصی خودم لازم است از سجاد نصراللهی و محمدرضا مصباح به خاطر حمایت‌هایشان تشکر کنم. دلیل حمایت آنها از «در آغوش درخت» انتسفری بود که بر این فیلم حاکم بود و در فیلمنامه وجود داشت. فیلم موضوعی انسانی دارد و معضلی را بررسی می‌کند که به اعتقاد من در جامعه ایرانی امروز بسیار مهم است اما توجه جدی به آن وجود ندارد. خانواده تأثیرگذارترین کانون و بنیان ایجاد تمامی خوبی‌ها و بدی‌هاست. فیلم ما تلاش کرده این مسأله را واکاوی کند و مشکلات یک خانواده ایرانی را بررسی کند. علت همراهی سرمایه‌گذار، تهیه‌کنندگان فیلم و ارگان‌های حامی فیلم به خاطر اهمیت همین مضمون بود. «در آغوش درخت» در ادامه فیلم‌هایی چون «خانه»، «پوست»، «آتابای» در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی و در بخش‌هایی به زبان ترکی آذربایجانی ساخته شده است. خروجی حضور دوربین فیلم‌ها در این مناطق عمدتاً تأثیرگیری نماهایی است که از نظر بصری جذاب و دیدنی هستند. مهم‌ترین شاخصه‌های آن که سبب شد روایت قلمه را به این منطقه برسد چه بود؟

بخش عمده‌ای از تولیدات سینمای ایران به خاطر هزینه و نزدیکی بازیگران در تهران تولید می‌شود و در طولانی‌مدت لوکیشن‌ها، انتسفر و آدم‌ها تکراری می‌شوند. با توجه به اینکه سینما از لحاظ بصری هم باید برای مخاطب آورده‌های بدیع و تازه‌ای داشته باشد تصمیم گرفتیم از مرکز دور شویم. مؤلفه مهم بعدی این بود که من اقلیم آذربایجان را انتخاب می‌کنم. آدم‌هایش را بهتر می‌شناسم و ضمن اینکه بومی بودن فضا از علاقه‌مندی‌های خودم در سینماست. با احترام و توجه به



هنوز هم وقتی صحبت از ناپدید شدن انسانی پیش می‌آید این پرچم آنتونونی است که بالاست. او در فیلم ماجرا (۱۹۶) داستان مفقود شدن آنا و احتمال غرق شدن و یا رفتنش را طوری روایت می‌کند که خود به خود تحولات شخصیت‌های اطراف او، در پی ساخت فیلم جای می‌گیرند. فیلم در آغوش درخت با همین ایده اصلی ساخته شده است. ایده‌ای که در زمینه و دیگری تکانه‌ای ناگهان، به بیان دیگر، بحرانی در جریان است که با مفقود شدن شخصیت‌های داستان قرار است این بحران را تشدید و یا حل کند. بحران اول جذابی فرید کیمیا و در پی آن جدایی دو کودک آنهاست. و بحران بعدی ناپدید شدن بچه‌ها و احتمال غرق شدنشان است. تا اینجا کار می‌توان «در آغوش درخت» را صاحب ساختمانی رونوشت شده از سبک روایت قدان دید. اما با دقت به جزئیات نقاط ضعف فیلمنامه آشکار می‌شود. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف، انقطاع کتشی باشد. ما با مجموعه‌ای از کنش‌هایی روبه‌رو ایم که در دایره احتمال و ضرورت تعریف نمی‌شود. به عنوان مثال وقتی رضا با بردارش وارد مشاجره می‌شود، هیچ پیش‌زمینه‌ای از آن در فکر مخاطب کاشته نشده. یا وقتی بچه‌ها را در باغ توت پیدا می‌کنند ذهن مخاطب از علت رفتن بچه‌ها به باغ توت خالی است. این زنجیره وار نبودن کنش‌ها و تقلیل آن به حوادث بی‌پشتوانه، آفت چندسبده روند روایت است. بعضی صحنه‌ها هم اساساً هیچ نقشی در روند داستان و شناخت شخصیت ایفا نمی‌کند و به نظر اضافی می‌آیند. مثلاً شرط‌بندی رضا روی بچه‌ها بر ریل قطار، که نه قلبی در روایت ایجاد می‌کند و نه شجاعت طاهرا را به مثابه اندوخته‌ای در حل بحران برای ما ذخیره می‌کند. یا صحنه غش کردن کیمیا در حمام که

فولکلور و بومی بودن منطقه و استفاده بهینه از انتسفر آن اثرمان اصیل‌تر و درونی‌تر می‌شود و قطعاً توفیق بیشتری در پرداخت شخصیت‌ها داریم. مسلماً شناخت من فیلمساز از فضا و آدم‌های منطقه در معرفی درست و باور آن از سوی مخاطب تأثیر مستقیم دارد. نکته مهم بعدی اینکه یکی از ویژگی‌های شاخص کشور ما همین تفاوت زبان، اقلیم، اقوام و ادیان است. لازم است در این امتیازها که ویژه است و در هر کشوری وجود ندارد به نحو احسن استفاده کنیم. اقلیم آذربایجان، اقلیم منحصربه‌فردی است. مناطق دیگر کشورمان هم همین طور است، اقلیم کویر در ایران بی‌همتاست، جنوب کشورمان بی‌نظیر است، فضای سیستان و بلوچستان شگفت‌انگیز است و سینمای ما هر چقدر از مرکز فاصله بگیرد و به این مناطق نزدیک شود، به آثار بدیع و بی‌بدیلی می‌رسد که می‌تواند شناسنامه‌ای برای معرفی ایران به جهان باشد. اطمینان دارم این تازگی و منحصر به فرد بودن فضا، فرهنگ و جغرافیا برای مخاطب همه کشورها جذاب است.

پرونده‌ها در رابطه دو برادر به ویژه در کودکی از سوزه‌های بکر سینمای ایران است. از چگونگی شکل گرفتن ایده و پرداخت قصه بگویید؟ در اطراف خودم بارها با چنین اتفاقی روبه‌رو بودم. روابط زبانی که بچه‌ها در خانواده دارند اما انگار بزرگترها این

ارتباط را درک نمی‌کنند یا نمی‌فهمند و جهان آنها را نمی‌فهمند و گاهی تصمیماتی می‌گیرند که در تضاد با جهان بچه‌هایشان است. با دقت در روابط کودکان و تفاوت دنیای آن‌ها به این نتیجه رسیدم که جهان دو برادر و نگاه آنها به جهان بزرگ‌ترها می‌تواند مهم خوبی برای پرداخت بیشتر در یک کار سینمایی باشد. «در آغوش درخت» نخستین همکاری سازمان سینمایی سوره و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است اما با توجه به بحران و انتهاب آفرینی بخش پایانی فیلم، سعی توان آن را جزو آثار کودک و نوجوان قرار داد. در حالی که با توجه به مشارکت کانون پرورش فکری کودکان به نظر می‌رسید فیلم قرار است برای کودکان باشد اما «در آغوش درخت» بیشتر درباره کودکان است.

بله، قطعاً فیلمی درباره کودکان است. اگر چه بچه‌های امروز با کودکی هم‌نسلان من تفاوت دارند. این بچه‌ها خیلی خوب می‌فهمند و درک می‌کنند و دیگر قرار نیست فقط با موضوعات ساده روبه‌رو باشند. داستان این فیلم را یک بچه ده، یازده ساله هم به خوبی درک می‌کند و شاید بتواند در خانواده‌اش تأثیرگذار باشد اما تمرکز نگاه من خاطرنشان کردن ارزش کودک در خانواده بود. یک شعر ژاپنی هست که همیشه آن

فرایند انتخاب بازیگران چند ماهی طول کشید. از ابتدا تصمیم‌مان با سرمایه‌گذار این بود که سراغ بازیگرانی که قبلاً چهره شده‌اند و زیاد شناخته شده‌اند نرویم تا با توجه به سابقه ذهنی مخاطب از فیلم اضافه نکند و مخاطب از درک درست فیلمنامه جا نماند. جواد قامتی را در فیلم «دیده دیده» که حضور فوق‌العاده‌ای داشت. او آدم اهل مطالعه‌ای است و سینما را خوب می‌شناسد. مارال بنی‌آدم هنرمند فوق‌العاده و بسیار بااخلاق است. فاکتورهای خاصی برای انتخاب بازیگر مدنظر داشتیم. یکی از شاخصه‌هایمان این بود که بازیگر نقش کیمیا و فرید در دنیای واقعی هم تجربه پدر و مادر شدن داشته باشند و کودکان را درک کنند. نکته مهم بعدی مباحث مرتبط با اخلاق حرفه‌ای بود، و... به بازیگرانی نیاز داشتیم که اهل تعامل باشند و خوشبختانه این دو عزیز فوق‌العاده همراه بودند. فرایند و مسیر انتخاب بازیگران کودک هم طولانی بود و در نهایت به انتخاب

هیچ توضیحی درباره بیماری او به ما نمی‌دهد. در پرداخت شخصیت، مؤلف سعی کرده تا با برجسته کردن ویژگی‌های معین، زوایای کارکنرها را برای ما روشن کند. ویژگی‌هایی مثل استفاده زیاد فرید از عطر و یا انگشت گاز گرفتن‌های کیمیا، که درست و به جا در تعریف شخصیت داستان به کار می‌آید. فرید را مردی می‌شناسیم که شیطنت‌هایی دارد و با زنان کارگرنش رزمه‌هایی می‌کند و کیمیا را زنی سرسخت که دچار ترومایی سخت‌تر از خود شده و آسیب‌های روحی را تحمل کرده. از آن سو اما ما گاهی این تعریف شخصیت در هزارتوی حوادث گم می‌شود. گاهی نیز در کنش‌ها تعریف شخصیتها تغییر می‌کند. کیمیا به‌عنوان زنی که در ماشین مرد غریبه‌ای دچار حادثه‌ای در ۱۵ کیلومتری ارومیه شده، به فوبیای فاصله دچار شده، اما با تنها نشستن در تاکسی مشکلی ندارد. اگر این اتفاق افتاده باشد کارگردان به انتقاد از داستان برگردیم باید به دنبال تغییر وضعیت پس از بحران بزرگ بودیم. «قدان» اساساً به مثابه یک تکانه باید کارکردی داشته باشد. این تغییر وضعیت کجاست و در چه صحنه‌ای خود را برای مخاطب اثبات می‌کند؟ محتمل است که سازنده در ورطه طرفداران ایده «فیلم باز»، از نمایش ضروریات هم سر باز زده باشد و بیرنگ پایان باز را در آغوش گرفتن در انتهای فیلم رضایت داده و حل مسأله و حتی احساس نزدیک شدن به نقطه حل مسأله را نیز رها کرده. در مجموع اما فیلم «در آغوش درخت» یک فیلم خوب برای کارگردان آن است. بازی‌های قابل قبول و ایجاد موقعیت‌های اضطراب و تنش و البته چند پلان از صحنه‌های مشاجره رضا و فرید در مغازه عرقگیری که صاحب میزانشن است، این فیلم را یک شروع قابل دفاع برای مؤلف آن قرار داده است.